



# بررسی اجمالی مهریه

## (روایی، فقهی و حقوقی)

فائزه عظیم‌زاده اردبیلی - عضو هیات علمی

مختصراً به بیان تعریف و ماهیت حقوقی مهریه می‌پردازیم.

### مهریه، تعریف و ماهیت حقوقی آن

در ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی آمده است: «مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن است.» الزام مربوط به تملیک مهر، ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد. به همین جهت، سکوت دو طرف در عقد و حتی توافق بر این که زن مستحق مهر نباشد، نمی‌تواند تکلیف مرد را در این زمینه از بین ببرد. درست است که انعقاد نکاح به تراضی طرفین است ولی آثار آن را زن و شوهر بوجود نمی‌آورند. همین که زن و مرد، با پیوند زناشویی موافقت کردند، در وضع ویژه‌ای قرار می‌گیرند که بناچار باید آثار و نتایج آن را متحمل شوند. بنابراین مهر، نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می‌شود و فقط زوجین می‌توانند هنگام بستن عقد یا پس از آن، مقدار مهر را به

پیش از ورود به اصل مطلب که بحثی اجمالی پیرامون مهریه و اقسام آن است، بهتر است به تعریف مهر و اقسام آن بپردازیم.

### تعریف مهریه

مهریه یا صداق<sup>۱</sup> مالی است که بوسیله عقد ازدواج بطور متزلزل به ملکیت زن (همسر) در می‌آید و با چهار چیز ملکیت آن مستقر می‌شود:

- ۱- مرتد شدن شوهر به ارتداد فطری؛
  - ۲- مرگ شوهر؛
  - ۳- نزدیکی؛
  - ۴- مرگ زن بنا به مشهور؛ این تملک برای زن ناشی از حکم شرع و قانون است.
- اساس مهریه در حقوق ایران مبتنی بر سنت و مذهب است و نظیر آن را در حقوق غربی نمی‌توان یافت. رابطه مهر با تمکین زن را نمی‌توان با رابطه عوض و معوض در قراردادهای مالی قیاس کرد. زن در برابر مهر، خود را نمی‌فروشد بلکه با مرد پیمانی می‌بندد که اثر قهری آن، التزام مرد به پرداخت مهر و تکلیف زن به تمکین اوست. به همین جهت است که فسخ و بطلان مهر، عقد نکاح را از بین نمی‌برد و زن را از انجام وظایفی که به عهده دارد، معاف نمی‌کند. ما در ابتدا

### چکیده:

ازدواج در شرع منقور اسلام دو دسته حق و تکلیف را به دنبال دارد: ۱- حقوق و تکالیف غیر مالی؛ ۲- حقوق و تکالیف مالی

از جمله حقوق مالی، حق مهریه زن است که مرد مکلف به پرداخت آن است؛ به عبارتی مرد مکلف است که مهریه را که از آن تعبیر به صداق نیز می‌شود، به زن بپردازد؛ بنابراین مهریه مالی است که به وسیله عقد ازدواج و در مقابل حق تمتع مرد، بطور متزلزل به ملکیت زن در می‌آید و البته ملکیت آن از سوی زن با شروط خاصی امکان دارد.

تعریف، اقسام، مقادیر، مصادیق، ثبوت و بطلان مهریه از جمله مسائلی است که در روایات اسلامی و حقوق مدنی به تفصیل در خصوص آن بحث شده است و این مقاله به بررسی اجمالی آنها در این منابع می‌پردازد.

### کلید واژه‌ها:

مهر، مهرالمتعه، عقد معاوضی، شغار، حبس

۱) مهر یا صداق مالی است که شوهر در مقابل حق تمتع باید بدهد و زن آن را به عقد مالک می‌شود.

ترازی معین سازند. (مواد ۱۰۸۰-۱۰۸۷ قانون مدنی).<sup>۱</sup>

### اقسام مهر:

در فقه شیعه و قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران از سه نوع مهر نام برده شده است:

۱- مهرالمسمی<sup>۲</sup>؛ ۲- مهرالمثل؛ ۳- مهرالمتععه.

۱- مهرالمسمی: مهریه‌ای است که میزان آن به هنگام عقد نکاح، معین و از آن نام برده شده است.<sup>۳</sup>

۲- مهرالسنة: در لعمه آمده است: «اگر مرد زن را به کتاب خدا و سنت پیغمبر ﷺ تزویج کند مهریه او پانصد درهم است.»

در شرح لعمه قیمت پانصد درهم<sup>۵</sup> را پنجاه دینار تعیین می‌کند. در جاهای دیگر آمده است که دینار برابر است با یک مثقال شرعی طلا. علت آنکه این مبلغ را مهرالسنة گویند این است که رسول خدا ﷺ این مبلغ را مهر زنان خود (ودختر) خود قرار داده‌اند. مهرالمثل، اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشود، نکاح، درست است و طرفین می‌توانند پس از آن بین خود بصورتی، در مورد آن سازش کنند، و هرچه را خواستند معین نمایند و اگر پیش از ترازی در مورد مهر نزدیکی واقع شود، زن مستحق مهرالمثل است یعنی مهریه‌ای مثل مهریه زنان همشأن و هم‌مدیف او<sup>۶</sup>. مهرالمثل در زبان حقوقی به مهری گفته می‌شود که مقدار آن، با رعایت حال زن از حیث شرافت و سایر

صفات و وضعیت او نسبت به مثل او، اقربان، اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

ملا محسن فیض در مفاتیح الشرایع می‌گوید:

«آنچه در مهرالمثل معتبر است، حال زن است در شرافت، زیبایی، عقل، بکارت، حسب، نسب، دارایی، کاردانی و حسن و نظایر اینها و از جمله عادت خویشاوندان او در آن شهر یا نزدیک به آن شهر که با آن شهر در عادت و عرف تفاوتی نباشد...»<sup>۷</sup>

۳- مهرالمتععه: در ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی آمده است:

هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتععه است و اگر بعد از آن طلاق دهد، مستحق مهرالمثل خواهد بود. در جامع عباسی آمده است: متعه (مهرالمتععه) آن است که اگر شوهر مالدار باشد، جامه اعلی (گرانها) یا اسب که ده مثقال طلا ارزد به او دهد، یا خود ده مثقال طلا را به او دهد؛ و اگر مفلس باشد، انگشتری طلا یا نقره و اگر متوسط الحال باشد پنج مثقال طلا.<sup>۸</sup>

۴- مهرالمثل: اگر در نکاح دائم، مهر ذکر نشود نکاح درست است و طرفین می‌توانند پس از آن بین خود بصورتی در مورد آن سازش و چیزی را معین کنند و اگر قبل از ترازی نسبت به آن، نزدیکی واقع شود، زن مستحق مهرالمثل است.<sup>۹</sup>

### معنی کلمه نحل

نحل در لغت به معنی بدهی و دین آمده است و همینطور به معنی بخشش و عطیه. راغب در کتاب مفردات می‌گوید: به عقیده من این کلمه از ریشه نحل به معنی زنبور عسل آمده است، زیرا بخشش و عطیه شباهتی به کار زنبور عسل در دادن عسل دارد.<sup>۱۰</sup> در تفسیر عاملی، به نقل از

- (۱) حقوق مدنی خانواده، کاتوزیان، ج ۱، ص ۱۳۸
- (۲) مهرالسنة را می‌توان از مهر المسمی دانست.
- (۳) مبادی فقه و اصول: علیرضا فیض، ص ۳۷۷
- (۴) همان منبع، ص ۲۵۹
- (۵) هر درهم معادل دوگرم و نیم نتره خالص است چون هر درهم ۱۲/۶ نخود است
- (۶) ترجمه لعمه، علیرضا فیض، ج ۱، ص ۲۵۹؛ همان منبع، ص ۳۷۷
- (۷) مفاتیح الشرایع، ملا محسن فیض، ج ۳، ص ۲۷۸
- (۸) ترجمه لعمه، علیرضا فیض، حاشیه صفحه ۲۵۹
- (۹) به مهری گفته می‌شود که مقدار آن با رعایت حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود. (ماده ۱۰۹۱ ق.م) (حقوق مدنی خانواده، کاتوزیان، ج ۱، ص ۱۵۰)
- ماده ۱۰۹۳ ق.م می‌گوید: هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتععه است؛ اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود. (حقوق خانواده، جعفری لنگرودی، ص ۱۴۵)
- (۱۰) تفسیر نمونه، جمعی از علما، ص ۲۶۲

## در مفردات

### غریب القرآن علت اینکه

#### صداق را صدقه گفته‌اند

#### این است که نشانه صدق

#### ایمان است. دیگر اینکه

#### با ملحق کردن ضمیر

#### «هن» به این کلمه

#### می‌خواهد بفرماید که مهریه

#### به خود زن تعلق دارد

#### نه به پدر و مادر.

#### مهر، مزد بزرگ کردن و

#### شیردادن و نان دادن

#### به او نیست.

مجمع آمده است:

«چون مرد و زن در استفاده از یکدیگر

شریک و مساوی هستند، خداوند برای

زن بر مرد مهر قرار داده تا بخشش و

عطیه‌ای باشد از خداوند نسبت به

زن.»<sup>۱</sup>

در تفسیر عاملی به نقل از طبری آمده

است:

منظور از نحله یعنی مهر بطور

بخشش الزامی. معنی این کلمه در آیه

چنین است: ازدواج نباید انجام شود مگر

با مهر معین و ناگزیر.<sup>۲</sup>

خداوند متعال می‌فرماید: واتوا

النساء صدقاتهنّ نخله فان طبنّ لکم عن

شیء منه نفساً فكلوه هنیئاً مریناً؛<sup>۳</sup> «و مهر

زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به

آنان بپردازید اگر چیزی از مهر خود را از

روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند از

آن برخوردار شوید که حلال و گواراست.»

آیه فوق به دنبال بحثی درباره انتخاب

همسر آمده و اشاره به یکی از حقوق

مسلم زنان می‌کند و تأکید می‌نماید که

مهر زنان را بطور کامل همانند یک بدهی

بپردازید یعنی همان طور که در پرداخت

سایر بدهیها مراقب هستید که از آن چیزی

کم نشود در مورد پرداخت مهر نیز باید

همان حال را داشته باشید.<sup>۴</sup>

قرآن کریم در این جمله کوتاه به سه

نکته اشاره کرده است؛ اولاً با نام صدقه «با

ضم دال» یاد کرده است. نه با نام مهر، از

ماده صداق است و بدان جهت به مهر،

صداق یا صدقه گفته می‌شود که نشانه

راستین بودن علاقه مرد است. بعضی از

مفسران مانند صاحب کشاف به این نکته

تصریح کرده‌اند.

همچنانکه بنا به گفته راغب اصفهانی

در مفردات غریب القرآن علت اینکه

صدق را صدقه گفته‌اند این است که نشانه

صدق ایمان است. دیگر اینکه با ملحق

کردن ضمیر «هن» به این کلمه می‌خواهد

بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه

به پدر و مادر. مهر، مزد بزرگ کردن و

شیردادن و نان دادن به او نیست. سوّم

اینکه با کلمه «نخله» کاملاً تصریح

می‌کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان

تقدیمی، پیشکشی، عطیه و هدیه

نیست.<sup>۵</sup>

این در حالی است که در جاهلیت

رسم بر این بود که اگر کسی می‌مرد،

فرزندی که از همسری دیگر بود و یا ولی

میت سر می‌رسید و همسر او را مانند

اموالش به ارث می‌گرفت و جامه‌ای بر سر

او می‌افکند. آنگاه یا او را با همان مهریه

اول به همسری خویش در می‌آورد و یا

وی را با همان مهریه نخست در حباله

نکاح دیگری قرار می‌داد و کابین او را از

این شوهر جدید دریافت می‌کرد. اسلام با

نزول این آیه، چنین رسم سخیفی را

ممنوع ساخت.<sup>۶</sup>

همچنین آیه ۲۵ سوره نساء، مؤید این

مسأله است: و ان اردتم استبدال زوج

مکان زوج و آتیتم احداهنّ قنطاراً، فلا

تأخذوا منه شیئاً أتأخذونه بهتناً و اثماً

مبیناً؛ «اگر خواستید زنی را رها کرده و

زنی دیگر به جای او اختیار کنید و حال

بسیاری مهر او کرده‌اید، البته نباید چیزی

از مهر او را باز بگیرید، آیا بوسیله تهمت

زدن به زن مهر او را می‌گیرد و این گناهی

آشکار است.»

پیش از اسلام رسم بر این بود که اگر

می‌خواستند همسر سابق را طلاق گویند

و ازدواج جدیدی کنند برای فرار از

\_\_\_\_\_

(۱) تفسیر عاملی، عاملی، ج ۲، به نقل از

مجمع‌البیان، ص ۳۲۷

(۲) همان منبع، ج ۲، به نقل از تفسیر طبری،

ص ۳۲۷

(۳) نساء، ۴

(۴) تفسیر نمونه، جمعی از علما، ج ۳، ص ۲۶۲

(۵) نظام حقوق زن در اسلام، مطهری، ص ۱۸۷

(۶) تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۸، ص ۱۷۶

تفسیر عاملی، عاملی، ج ۲، ص ۳۶۵، ۳۶۴

مجمع‌البیان، طبرسی، ج ۳، ص ۲۴

پرداخت مهر، همسر خود را به اعمال منافی عفت متهم می‌کردند و بر او سخت می‌گرفتند تا حاضر شود مهر خود را که معمولاً قبلاً دریافت می‌شد، بپردازد و طلاق گیرد و همان مهر را برای همسر دوم خود قرار می‌دادند، آیه بشدت از اینکار زشت جلوگیری کرده و آن را مورد نکوهش قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

### مقادیر و مصادیق مهریه

برای مهریه مقدار حداقل و حداکثر معینی ذکر نشده بلکه هر قدر که طرفین بر آن توافق کنند آن را می‌توان مهریه قرارداد ولی روایات، حد مستحبی را مشخص می‌نماید که بهتر است از مهرالسنة بیشتر نباشد.

و عن علی بن الحسن بن فضال... ابی جعفر علیه السلام قال: الصداق ما تراضیا علی قلة او كثرة...<sup>۲</sup> «علی بن الحسن بن فضال از زواره از ابی جعفر روایت کرده که گفت: مهریه یا صداق چیزی است که هر دو نفر بر آن رضایت می‌یابند کم باشد یا زیاد، به عبارت دیگر میزان مهریه حداکثر واقعی تعیین نشده است.»

عن علی بن ابی بصیر عن عمر بن اذینه عن فضیل بن یسار عن ابی جعفر علیه السلام قال: الصداق ما تراضی علیه الناس قلیلاً کان او کثیراً فهو الصداق؛ «و از جمله علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی بصیر از عمر بن اذینه از فضیل بن یسار از ابی جعفر علیه السلام نقل کرده است: مهریه چیزی است که مردم (زن و شوهر) در آن توافق بر رضایت داشته باشند و فرقی

نمی‌کند که کم باشد یا زیاد.»

### مقدار مهریه

در همین رابطه حضرت امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله می‌فرماید: آنچه که در برخی از شهرها متعارف شده که بعضی از فامیلهای دختر مانند پدر و مادر، چیزی از شوهر می‌گیرند و بعنوان «شیربها» یا چیز دیگری نامیده می‌شود، مهر و جزء مهر نمی‌باشد. بلکه چیزی زیادتر از مهر است که گرفته می‌شود و حکم آن است که اگر دادن و گرفتن آن بعنوان جعاله برای عمل مباحی است، در جواز و حلال بودن آن اشکالی نمی‌باشد. اگر بعنوان جعاله نباشد، پس اگر شوهر به طیب نفس به نزدیکان دختر می‌دهد، - اگرچه به خاطر جلب خاطر او و جلب محبت او و راضی نمودن او باشد- از آنجا که رضایت او ذاتاً مقصود است یا آنکه رضایت دختر بستگی به رضایت او دارد، پس به ملاحظه این جهات شوهر به طیب خاطر آن مال را بذل می‌نماید. ظاهر آن است که گرفتن آن جایز است؛ لیکن مادامی که آن مال موجود است، برای شوهر جایز است آن را برگرداند و اما با عدم رضایت شوهر و دادن آن، فقط به این جهت که دختر به آنچه که زوج از مهر بذل می‌نماید راضی به ازدواج است و خوردن آن حرام است و برای شوهر جایز است که در آن رجوع کند گرچه تلف شده باشد.<sup>۳</sup>

دعائم الاسلام عن جعفر بن محمد علیه السلام: انه قال للرجال ان يتزوج المرأة علی ان

یعلمها سورة من القرآن او يعطيها شيئاً ما كان؛ «دعائم الاسلام عن جعفر بن محمد علیه السلام: گفت برای مردی که به ازدواج در آورد زنی را بر تعلیم سوره‌ای از قرآن یا بدهد به او چیزی هر چه که باشد.»

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که حضرت فرمود چنانچه مردی صداق همسرش را کم یا زیاد قرار دهد اشکالی ندارد؛ مثلاً اگر بخواهد به ۲ درهم حلال شود پس حلال می‌شود و صداق چیزی است که هم در عقد متعه وجود دارد و هم در ازدواج غیر متعه و رکن صحت آن نیز می‌باشد.<sup>۴</sup>

شیخ مفید در «رساله مهر» از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام نقل می‌کند که که فرمود: «صداق هر چیزی است که هر دو

(۱) تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۸، ص ۷۹  
(۲) روایت دیگر اینکه «باسناده عن الحسینی عن فضاله عن محمد بن مسلم عن احدهما علیه السلام: سئل عن المهر ما هو قال: ما ترضی علیه الناس» (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۰۴، حدیث ۲ و ۳؛ تهذیب الاحکام، طوسی، ج ۷، ص ۳۵۳)  
(۳) تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۳، ص ۵۳۳، مسأله ۹

در ماده ۱۰۸۰ آمده است که: تعیین مقدار مهریه منوط به رضایت طرفین است. تراضی طرفین مقدار، جنس و وصف مهر را معین می‌کند. هرگاه پدر یا جد پدری بدون رعایت حقوق خانواده برای فرزند صغیر خود زن بگیرد، مهر بر عهده صغیر است مگر اینکه مولی علیه بعضاً یا کلاً در دادن مهر تکمیل نداشته باشد که در این صورت باید آن را مولی صغیر بدهد.

(۴) یکی از ارکان متعه وجود صداق است.

بر آن رضایت دهند، چه در عقد متعه و چه در ازدواج غیر متعه. حال ممکن است این سؤال مطرح شود که از آنجایی که در تعیین مهریه صرفاً تراضی کافی است پس آیا هر چیزی را می‌توان صدق زن قرارداد؟ حتی شراب و خوک و هر چیزنجسی را؟<sup>۱</sup>

همچنین در مورد مالیت داشتن مهریه از احمد بن محمد بن عیسی از عبدالله بن مغیره از طلحة بن زید روایت شده که گفت: «پرسیدم از امام معصوم علیه السلام درباره دو مردی از اهل ذمه و کافر حربی که هر

کدام از آنها با زنی ازدواج کردند و شراب یا خوکی را مهر قراردادند و سپس مردان اسلام آوردند. حضرت فرمود: آن نکاح جایز است و از جهت شراب و خوک حرام نمی‌شود و هنگامی که اسلام آوردند بر آنها حرام است که چیزی از آن را به آن دو زن بدهند و آن را بعنوان صدق قرار دهند.»<sup>۲</sup> در قانون مدنی ماده ۱۰۸۲ آمده است: به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و هرگونه تصرفی بخواهد، می‌تواند بکند.

### ثبوت و بطلان مهریه

حضرت امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.»<sup>۳</sup>

ذیل همین مسأله حضرت آیه الله اراکی علیه السلام می‌فرماید: «ذکر مهر در صحت عقد دائم شرط نیست؛ پس اگر تصریح به عدم مهر کند صحیح است و به این، یعنی به واقع ساختن عقد بدون مهر «تفویض بضع» گفته می‌شود و به زنی که مهری در عقدش ذکر نشده مفوضه بضع، گفته می‌شود.»<sup>۴</sup> اگر عقد بدون مهر واقع شود جایز است که بعد از آن به چیزی راضی شوند؛ چه به اندازه مهرالمثل یا کمتر از آن و یا بیشتر از آن باشد، بعنوان مهر تعیین می‌شود و مانند این است که در عقد ذکر شده است. اگر مرد مهر زن را در عقد معین

### بطلان مهریه:

مهریه نقشی را که عوض در

معاملاتی مثل بیع دارد

ایفا نمی‌کند؛ زیرا

در حقوق کنونی، انسان

موضوع هیچ قراردادی

واقع نمی‌شود و

اینطور نیست که زن

حتماً با گرفتن مهریه

تن به زناشویی بدهد

بلکه مهر الزامی است

که قانون بر عهده شوهر

نهاده و فرع بر اصل

نکاح است لذا اگر خللی

در مهریه واقع شود به اصل

نکاح صدمه نمی‌زند.

(۲) تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۷، ص ۳۵۵؛ شرایط مهرالمسمی: الف - مهر باید مالیت داشته باشد یعنی دارای ارزش داد و ستد اقتصادی باشد؛ پس آب دریا، یا هوا... که ارزش اقتصادی ندارند مهر قرار نمی‌گیرند. ب - مهر باید بوسیله زن قابل تملک باشد. ج - مهر باید در ملکیت شوهر باشد. د - مهر نباید مجهول باشد یعنی باید مقدار و جنس و وصف آن برای طرفین مشخص باشد. در قانون مدنی آمده که مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد، مشاهده کافی است و وزن کردن ضرورتی ندارد. ه - مهر باید معین باشد و نمی‌توان یکی از چند چیز را بعنوان مثال یکی از دو خانه را بطور نامعین مهر قرار داد. مهرالمسمی اگر عین معینی باشد باید در زمان عقد موجود باشد و مالیت داشته باشد و قابل نقل و انتقال باشد، معلوم و معین باشد تا برای طرفین رفع جهالت بشود و مرد نیز باید مالک آن بوده و قدرت تسلیم آن را داشته باشد. ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی می‌گوید: هر چیزی که مالیت داشته باشد و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد. و - مهر باید منفعت عقلایی داشته باشد پس مراد مخدر مهر قرار نمی‌گیرد. ز - شوهر باید قدرت بر تسلیم مهر را داشته باشد و اگر تعیین مهر درست نیست؛ مثلاً «انگشتری که در دریا غرق شده و دست یافتن به آن غیرممکن است نمی‌تواند مهر قرار گیرد. ح - اگر مهر عین معینی باشد باید در زمان عقد موجود باشد.

(۳) توضیح المسائل، امام خمینی، مسأله ۲۴۱۹؛ همچنین است در رساله آیات عظام مکارم شیرازی مسأله «۲۰۶۸»، گلبایگانی مسأله «۲۴۲۸» و اراکی مسأله «۲۴۳۳»

(۴) تحریروالیله، امام خمینی، ص ۵۳۱،

کند و قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد<sup>۱</sup>.

### مهر باطل

همان طور که ذکر شد مهریه باید مالیت داشته باشد. اگر چیزی را که کسی مالکش نمی‌شود مهر قرار دهد مانند شخص حرّ، یا چیزی را که مسلمان مالکش نمی‌شود مانند شراب و خوک، عقد صحیح است ولی مهر باطل است و زن به آمیزش مستحق مهرالمثل می‌شود و همچنین است حال در موردی که چیزی مهر قرار داده شود به این اعتقاد که سرکه است سپس معلوم شود که شراب است یا مال دیگری مهر داده می‌شود به اعتقاد اینکه مال خودش است، آنگاه خلاف آن معلوم شود.<sup>۲</sup>

### استحقاق و عدم استحقاق مهریه

اگر عقد بدون مهریه واقع شود زن قبل از آمیزش چیزی را مستحق نمی‌شود مگر اینکه او را طلاق دهد، سپس زن استحقاق دارد که مرد به حسب حالش از غنا و فقر و باز بودن دست و تهی بودن آن چیزی را دینار یا درهم یا لباس یا چهارپا یا غیر اینها به او بدهد و به این چیز، «متعّه» گفته می‌شود و اگر عقد قبل از دخول به چیزی غیر از طلاق فسخ شود، مستحق چیزی نمی‌باشد. همچنین است اگر یکی از آنها قبل از آمیزش بمیرد، اما اگر به او آمیزش نموده باشد به سبب آن مستحق مهرامثال خودش می‌باشد.<sup>۳</sup>

### استحقاق مهریه و تسلیم آن

در دو حالت بررسی می‌شود:

۱- حالتی که مهر عین معینی باشد.

۲- حالتی که مهر کلی باشد.

اگر مهر عین معینی باشد، شوهر وظیفه دارد آن را به زن تسلیم کند و تا زمانی که به این تکلیف عمل نکرده عیب و نقص را ضامن است. و ضامن شوهر بدین ترتیب است که هرگاه عین مهر تلف شود او باید مثل یا قیمت مال تلف شده را به زن تسلیم دارد و در صورتی که مهر معیوب باشد، زن حق دارد یکی از این دو راه را انتخاب کند:

۱- توافق انجام شده را فسخ کند و مهر را برگرداند و یا مثل یا قیمت آن را از شوهر بخواهد.<sup>۴</sup>

۲- عین مهر را نگه دارد و تفاوت قیمت بین مهر صحیح و معیوب را بعنوان ارش مطالبه کند. همچنین است در موردی که عیب در زمان عقد موجود نباشد ولی پیش از تسلیم به زن حادث شود.

### مهر زوجه در قبال مهر معیوب

در مورد معیوب بودن صداق چند حالت قابل فرض است:

(الف) عیب قبل از عقد نکاح وجود داشته و بعد از عقد معلوم شده که مهر در زمان عقد معیوب بوده است.

(ب) عیب بعد از عقد نکاح و قبل از تسلیم حادث شده است.

اگر بعد از عقد معلوم شود که مهر (عین معین) در زمان عقد معیوب بوده،

شوهر ضامن عیب است و زن می‌تواند قرارداد مهر را فسخ کند و مثل یا قیمت آن را دریافت دارد یا مهر را نگه دارد و ارش را مطالبه کند که در چنین حالتی که صداق (عین معین) قبل از عقد نکاح معیوب بوده است، اولاً زن حق فسخ صداق را ندارد.

(۱) رساله توضیح المسائل آیه‌الله اراکی مسأله ۲۴۶۰: اگر طرفین خواسته باشند نکاحشان بدون مهر باشد در این صورت نکاح بدون مهر شمرده می‌شود و تنها در این صورت زن پیش از آمیزش استحقاق گرفتن مهرالمثل را ندارد.

(۲) تحریروالیسیله، امام خمینی، ج ۳، ص ۵۳۱، مسأله ۷

(۳) تحریروالیسیله، امام خمینی، ج ۳، ص ۵۳۱، مسأله ۵

- بطلان مهریه: مهریه نقشی را که عوض در معاملاتی مثل بیع دارد ایفا نمی‌کند؛ زیرا در حقوق کنونی، انسان موضوع هیچ قراردادی واقع نمی‌شود و اینطور نیست که زن حتماً با گرفتن مهریه تن به زناشویی بدهد بلکه مهرالزامی است که قانون بر عهده شوهر نهاده و فرع بر اصل نکاح است؛ لذا اگر خللی در مهریه واقع شود به اصل نکاح صدمه نمی‌زند. همان طور که در ماده ۱۰۸۱ آمده: اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مهر در مدت معینی، نکاح باطل خواهد بود، نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است. (حقوق مدنی خانواده، کاتوزیان، ج ۱، ص ۱۴۲)

(۴) در ماده ۱۰۸۴ ق.م.آ آمده است: هرگاه مهر عینی معینی باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب یا تلف شده شوهر ضامن عیب و تلف است.





## ذکر مهر در

### صحت عقد دائم شرط

نیست؛ پس اگر تصریح

به عدم مهر کند صحیح

است به این امر، یعنی

به واقع ساختن عقد

بدون مهر «تفویض بضع»

گفته می‌شود و به

زنی که مهری در عقدش

ذکر نشده مفوضه بضع،

گفته می‌شود.

ماده ۱۰۸۴ ق.م.هم این حق را به او نداده است؛ ثانیاً حق اخذ آرش مابه‌التفاوت صحیح و معیوب را دارد.

صاحب جواهر نیز به این نظریه که زن می‌تواند قرارداد مهر را فسخ کند و مثل یا قیمت آن را دریافت دارد یا آرش را بگیرد، ایراداتی وارد کرده است.

### مهر به زنان مطلقه

در این بحث دو حالت باید مورد بررسی قرار گیرد:

الف) قبل از آمیزش، طلاق صورت گرفته و مهر تعیین شده بود.

ب) قبل از آمیزش، طلاق صورت گرفته ولی مهر تعیین نشده بود.

حال اگر در مورد حالت الف به روایات رجوع کنیم، در می‌یابیم که مردی

که برای زنی در عقد نکاح صدیقی قرار داده و سپس قبل از آمیزش، او را طلاق داده باید نصف مهریه او را بپردازد و زن عده‌ای نگه نمی‌دارد و می‌تواند همان ساعت ازدواج کند.

دعائم الاسلام: عن جعفر بن محمد رضی الله عنه: انه قال فی رجل تزوج امرأة لی ان قال و ان کان قد فرض لها صداقاً ثم طلقها قبل ان یدخل بها فلها نصف الصداق<sup>۱</sup>؛ «دعائم الاسلام از جعفر بن محمد رضی الله عنه: همانا فرمود در مورد مردی که زن گرفت ... تا اینکه فرمود و اگر برای آن صدیق فرض شده بود سپس طلاقش داده قبل از آمیزش پس برای زن، نصف صدیق است.»

فقه الرضا رضی الله عنه: کل من طلق امرته من قبل ان یدخل بها فلا عده علیها منذ فان کان سمی لها صداقاً فلها نصف الصداق الخ ...<sup>۲</sup>؛ حالت «ب» آن است که برای زن صدیقی معین نشده است و قبل از آمیزش طلاق داده می‌شود که در این حالت مرد به زن متعه می‌دهد (مهرالمتعه) و دادن متعه واجب است.

العیاشی فی تفسیره عن حفص بن البختری عن ابی عبدالله رضی الله عنه فی الرجل یطلق امراته یمتعها قال نعم ام تحب ان تكون من المحسنین؟؛ «عیاشی در تفسیرش از حفص بن البختری از ابی عبدالله رضی الله عنه در مورد مردی که طلاق می‌دهد زنش را در حالیکه به صورت متعه است، گفت: بله آیا دوست نداری که از نیکوکاران باشی.»

همچنین محمد بن حسن به اسنادش

از ... از ابی جعفر گفت: «پرسیدم از او در مورد مردی که طلاق می‌دهد زنش را، فرمود: متعه می‌دهد قبل از اینکه طلاق دهد. زیرا خداوند تعالی فرمود: و بهره‌مندشان کنید! بر توانگر است به اندازه قدرتش و بر تنگدست به اندازه تواناییش.<sup>۳</sup>»

### مهریه زنان مطلقه بعد از رابطه

#### زناشویی در صورت عدم تعیین صدیق

اگر برای زن صدیقی مشخص نشده باشد و آمیزش صورت گیرد و سپس زن طلاق داده شود، برای زن مهرالمثل قرار داده می‌شود.

### مهریه زنانی که همسرانشان فوت

#### کرده‌اند

در اینجا دو مطلب قابل بررسی است

۱) مستدرک الوسائل، نوری، ج ۲، ص ۶۱۱، حدیث ۱ و ۲ و ۳

۲) همانجا

۳) طبق روایتی، مهرالمتعه هم باید در طلاقهای رجعی داده شود و هم در طلاقهایی که برای زوج حق رجوع ندارد.

ماده ۱۰۹۲ ق.م.می‌گوید: «زوج اگر بعد از آمیزش و قبل از علم به عیب، نکاح را فسخ کند باید مهرالمسمی را بدهد؛ زیرا به علت آمیزش صدیق مستقر می‌شود.» اگر تدلیس در حین عقد از جانب زوجه صورت گرفته باشد استحقاق مهر را ندارد؛ این قول در فقه مشهور است. و اگر تدلیس را کسان و اطرافیان زوجه داده باشند مدلس باید خسارت زوج را بدهد و زوج باید مهرالمسمی را به زوجه بپردازد.

و دو حالت قابل فرض است:

(الف) قبل از آمیزش همسر فوت کرده و برای زن صدیقی مشخص نشده باشد.

(ب) قبل از آمیزش همسر فوت کرده و برای زن صدیقی مشخص شده باشد.

در مورد حالت اول که همسر قبل از آمیزش فوت می‌کند و برای زوجه هم صدیقی مشخص نشده است، هیچ چیزی برای زن نمی‌باشد و هیچ صدیقی نمی‌گیرد ولی بر عهده‌اش عده کامله است.

و باسناده عن علی بن الحسن بن فضال، عن العباس بن عامر عن ابان بن عثمان عن علی بن منصور بن حازم قال: ابی عبدالله فی رجل یتزوج امرأة و لم یفرض لها صداقاً قال: لا شی لها من الصداق، فان کان دخل بها، فلها مهر نسائها؛ «و به اسنادش از علی بن الحسن.. گفت: عرض کردم به ابی عبدالله در مورد مردی که زن گرفت و فرض نکرد برای او مهری را، فرمود: هیچ چیزی از صداق برای او نمی‌باشد پس اگر آمیزش صورت گرفته پس برای آن زن مهر زنان مثل اوست.»

و باسناده عن عبید بن زراره قال: سألت ابا عبدالله علیه السلام عن امرأة هلك زوجها و لم یدخل بها قال: لها المیراث و علیها العدة الكاملة وان سمی بها مهراً فلها نصف المهر و ان لم یکن سمی لها فلا شی لها؛ «و به اسنادش از عبید بن زراره گفت: پرسیدم از ابا عبدالله علیه السلام از زنی که شوهرش مرده و آمیزش صورت نگرفته است: فرمود برای او میراث است و بر

عهده‌اش عده کامل است و اگر مهر معین شده پس نصف مهر برایش می‌باشد و اگر مهری برایش فرض نشده بود پس هیچ چیزی برای زن ثابت نمی‌باشد.»

### مهر در ازدواج موقت یا متعه

ذکر مهر در ازدواج موقت شرط است پس اگر اخلال به آن نماید باطل است و معتبر است که مالیت داشته باشد چه عین خارجی باشد یا کلی در ذمه یا منفعت یا عملی باشد که برای عوض قرار دادن صلاحیت داشته باشد یا حقی از حقوق مالی باشد؛ مثل تحجر و مانند آن و معتبر است که با کیل یا وزن در مکیل و موزون و شمردن در معدود یا مشاهده یا وصفی که رافع جهالت باشد، معلوم باشد و با رضایت هم تقدیر می‌شود، کم باشد یا زیاد.<sup>۳</sup>

در فقه، نکاح منقطع اعتبار نکاح دائم را ندارد و بطور مکرر در کتابهای فقهی آمده است که یکی از اهداف این زناشویی تمتع و انتفاع است نه ایجاد نسل. شوهر تأمین معاش خانواده را بر عهده ندارد و میراث او به زن نمی‌رسد، مهری به زن داده می‌شود که عوض انتفاع مرد از اوست. ولی با اعتقادی که امروزه نسبت به مقام انسانیت و حقوق او وجود دارد، نمی‌توان زنی را برای مدت معین که شوهر کرده است در حکم اجیر به شمار آورد. پس در مقام تفسیر قانون مدنی باید به اراده قانونگذار کنونی و مصالح اجتماعی، بیش از مبنای تاریخی آن توجه داشت.

۱- در نکاح منقطع باید مهر و میزان آن در عقد معین شود. از این حکم چنین بر می‌آید که توافق درباره مهر و نکاح با هم ارتباط دارد و بطلان هر یک در دیگری اثر می‌گذارد. به همین جهت ماده ۱۰۹۵ به آن اشاره دارد.<sup>۴</sup>

۲- مهرالمتعه ویژه نکاح دائم است و در نکاح منقطع عدم ذکر مهر موجب بطلان آن است و خواهیم دید که طلاق در نکاح منقطع راه ندارد.<sup>۵</sup>

۳- مهرالمثل نیز بطور معمول در نکاح منقطع مورد پیدا نمی‌کند زیرا ضرورت تعیین مهر مانع از این است که بعد از نزدیکی نیازی به تعیین مهرالمثل پیدا شود با وجود این، در هر مورد که نکاح باطل و زن جاهل به فساد باشد پس از وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل

(۱) گر چه خود روایت سخنی از فوت به میان نیاورده ولی عنوان بحث در کتاب وسایل الشیعه به صورت زیر است: «من تزوج امرأة و نم یسم لها مهراً و دخل بها کان لها مهر مثلها فان مات قبل الدخول فلا مهر لها». (وسایل الشیعه، عاملی: ج ۱۵، ص ۲۴)

(۲) همان منبع، ص ۷۲، حدیث ۴

(۳) تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۳، ص ۵۱۵، مساله ۵

(۴) در ماده ۱۰۹۵ ق.م. آمده است که در نکاح منقطع، عدم ذکر مهر در عقد، موجب بطلان است.

(۵) تلخیص از حقوق مدنی خانواده: کاتوزیان، ص ۱۷۳-۱۷۵؛ مهر یکی از ارکان اصلی عقد در نکاح منقطع است چنانکه ماده ۱۰۹۵ ق.م مقرر می‌دارد.



است.<sup>۱</sup>

همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند. یعنی مهر نسبت به تمکین در سراسر مدت تجزیه نمی‌شود. و نیز، چنانکه در نکاح دائم گفته شد. شوهر، حق حبس ندارد و نمی‌تواند تسلیم تمام یا بخشی از مهر را موکول به تمکین سازد.

۴- فقط در صورتی که قبل از آمیزش تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد؛ بنابراین اگر بعد از چند ماه شوهر باقی مدت را به زن ببخشد، در صورتی که نزدیکی واقع نشده باشد، زن مستحق نصف مهر است.

۵- شرط خیار نسبت به مهر در نکاح منقطع درست نیست؛ زیرا نفوذ آن موجب می‌شود که فسخ مهر، سبب بطلان نکاح شود. بنابراین شرط خیار در مهر به منزله شرط خیار در نکاح است.

پس از آمیزش، تمام مهر مستقراً از آن زوجه است. لکن استقرار مالکیت زوجه در این موقع مشروط بر این است که زوجه تا آخر مدت، تعهد خود را انجام دهد. اگر تخلف کند به همان نسبت، شوهر می‌تواند از مهر او کسر کند (البته ایام حیض مستثنی می‌شود).<sup>۲</sup>

در نکاح منقطع، سپری شدن مدت نکاح قبل از آمیزش، موجب سقوط مهر - کلاً یا بعضاً - نمی‌شود؛ زیرا این نکاح در حکم عقد معوض مالی است. اگر زوج از حق خود بهره نبرد، دلیل سقوط حق زوجه نمی‌شود.

## نکاتی پیرامون مهر:

### \* شعار و مهریه

ازدواج «شغار» باطل است و آن عبارت است از اینکه دو زن با دو مرد بنا بر اینکه مهر یکی از آنها ازدواج دیگری باشد، ازدواج نمایند و بین آنها مهری غیر از دو ازدواج نباشد؛ مثل اینکه یکی از دو مرد به دیگری بگوید: «زن تو قرار دادم دختر خود یا خواهر خود را بنا بر اینکه دختر یا خواهرت را به من تزویج‌نمایی و صدق هر یک از آنها ازدواج دیگری است» و دیگری می‌گوید: «قبول کردم. و زوجه تو قرار دادم دختر یا خواهر خود را این چنین». اما اگر یکی از آنها به مهر معلومی تزویج نماید و بر او شرط کند که دیگری به مهر معلومی به ازدواج او در بیاید هر دو عقد صحیح می‌باشند. همچنین است که اگر شرط کند دیگری را به ازدواج او در بیاورد و اصلاً مهر را ذکر نمی‌کند؛ مثل اینکه می‌گوید: «زوجه تو

قرار دادم دختر خود را بنا بر اینکه دخترت را به من تزویج‌نمایی، پس می‌گوید: قبول کردم و زوجه تو قرار دادم دختر خود را. پس هر دو عقد صحیح می‌باشد و هر کدام مستحق مهرالمثل می‌باشند.<sup>۳</sup>

### \* رجوع به مهر

کسی که تدلیس او موجب رجوع به مهر بر اوست، همان کسی است که تزویج به او استناد دارد از ولی شرعی یا عرفی او، مانند پدر و جد و مادر و برادر بزرگ و عمو و دایی‌اش، از کسانی که فقط با رأی او و در عرف و عادت به آنها رجوع و در آنچه مربوط به زن است به آنها اعتماد می‌شود. بلکه بعید نیست کسی که نزد هر دو طرف در رفت و آمد است و در ایجاد وسایل ائتلاف بین آنها تلاش می‌کند به کسی که ذکر شده، ملحق می‌شود.<sup>۴</sup>

### \* افزایش بهای مهر

ممکن است در فاصله بین عقد و طلاق، ارزش مهر افزایش یافته باشد. این افزایش قیمت به چند دلیل می‌تواند باشد:

۱- گاهی ناشی از عمل زن است که زن مستحق افزایش (نصف) می‌باشد.

(۱) به موجب ماده ۱۰۹۶ در نکاح منقطع، مروت زن در اثنای مدت، موجب سقوط مهر نمی‌شود.

(۲) حقوق خانواده، جعفری لنگرودی، ص ۱۴۸

(۳) - تحریر البوسيله، ج ۳، ص ۵۱۳، مسأله ۱۷

(۴) همان منبع، مسأله ۱۲

## ازدواج «شغار»

### باطل است و آن عبارت

### است از اینکه دو زن

### با دو مرد بنا بر اینکه

### مهر یکی از آنها

### ازدواج دیگری باشد،

### ازدواج نمایند و بین

### آنها مهری غیر از دو

### ازدواج نباشد.

۲- گاهی ناشی از بالا رفتن سطح قیمت‌ها در بازار است و ناشی از عمل نیست؛ لذا زن هیچگونه حقی در افزایش ندارد.

۳- گاهی افزایش قیمت ناشی از این است که زن، مال معینی بدان افزوده است چنانکه در زمین درخت کاشته یا ساختمان کرده است که در این حالت شوهر در اموال افزوده حقی ندارد. شوهر نمی‌تواند زن را به کندن درخت یا خراب کردن بنا، مجبور کند؛ زیرا تصرف زن در مهر، تصرف مالکانه و با اجازه قانون بوده



### در برخی از

شهرها که متعارف شده

بعضی از فامیلهای دختر

مانند پدر و مادر،

چیزی از شوهر می‌گیرند و

بعنوان «شیربها» یا

چیز دیگری نامیده

می‌شود، مهر و جزء

مهر نمی‌باشد، بلکه چیزی

زیادتر از مهر است

که گرفته می‌شود و حکم آن

است که اگر دادن و

گرفتن آن بعنوان جعاله

برای عمل مباحی است،

در جواز و حلال بودن آن

اشکالی نمی‌باشد.

است و زن در حکم غاصب نیست. لیکن شوهر می‌تواند برای بقای اموال زن روی زمین خود، از او اجرت مطالبه کند و زن باید به او اجرت المثل بدهد.

### \* مهر در وطی به شبهه

وطی به شبهه عبارت از آمیزشی است بین زن و مرد که به تصور وجود رابطه زوجیت به عمل می‌آید و حال آنکه رابطه زوجیت موجود نمی‌باشد؛ خواه جهل آنان نسبت به موضوع باشد مانند آنکه کسی با زنی ازدواج کند و نزدیکی نماید و سپس معلوم گردد که خواهر رضاعی، زن اوست و یا آنکه جهل آنان نسبت به حکم باشد مانند آنکه کسی بدون دانستن حکم قانونی به بطلان نکاح، با زنی که قبلاً در زمان شوهر داریش با او نزدیکی نموده باشد، پس از انحلال نکاح مزبور با او ازدواج و نزدیکی نماید. شبهه ممکن است از ناحیه طرفین و یا از طرف یکی از زن و مرد باشد. زنی که در حال جهل به حرمت با او نزدیکی شود مستحق مهرالمثل می‌گردد؛ زیرا جهل زن به حرمت رابطه جنسی، نقضی را که در اثر نبودن رابطه زوجیت به وجود آمده جبران نموده است؛ بنابراین مردی که از نزدیکی با او متمتع شده است باید عوض آن را که مهرالمثل است به زن بدهد. در این مورد جهل یا علم مرد تأثیری ندارد ولی هرگاه مردی با زنی نزدیکی نماید و زن عالم به حرمت نزدیکی او باشد، مستحق چیزی نخواهد بود اگر چه مرد

جاهل به حرمت آن است؛ زیرا نزدیکی نسبت به زن زنا می‌باشد پس برای امر ممنوع، عوضی نیست.<sup>۱</sup>

### \* آیا ممکن است مهر به عهده

#### شخصی غیر از شوهر باشد؟

بعضی گفته‌اند: مال معینی که مهر قرار داده می‌شود باید متعلق به شوهر باشد و اگر شخصی به جز شوهر مانند پدر او بخواهد مال خود را مهر قرار دهد، باید نخست آن را به شوهر منتقل کند تا شوهر بتواند آن را بعنوان مهر تعیین نماید. اگر مهر کلی باشد خود شوهر می‌باید آن را تعهد کند و شخص دیگر نمی‌تواند مستقیماً متعهد آن باشد مگر اینکه از شوهر ضمانت نماید یا دین شوهر بعنوان دیگری به او منتقل گردد. لیکن این نظریه قابل خدشه است زیرا: اولاً نکاح، یک معاوضه حقیقیه و یک قرارداد مالی نیست تا احکام معاوضات و قراردادهای مالی درباره آن اجرا شود. ثانیاً در معاوضات و معاملات هم اشکالی به نظر نمی‌رسد که با توافق طرفین، یکی از عوضین در ملک شخصی داخل گردد که عوض دیگر از مال او خارج نشده است؛ چنانکه پدری برای پسر خود مالی بخرد و ثمن را از مال خود بپردازد. اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادهای اقتضا می‌کند که این گونه قراردادهای درست و نافذ باشد و ماده ۱۹۷ قانون مدنی متضمن یک قاعده تفسیری است که توافق بر خلاف آن معتبر

(۱) تلخیص از حقوق مدنی، صفایی و امامی،



باید

## حق حبس در

## حقوق امروز یک قاعده

### استثنائی است که

### به پیروی از فقه امامیه

## برای حمایت از حقوق زن

### پیش بینی شده و

## قانون آن را فقط برای

## زن ذکر کرده است.

گفت: اگر در عقد نکاح مهر تعیین نشده باشد، دلیلی بر وجود حق حبس نیست، زیرا در این صورت نکاح یک عقد معاوضی به شمار نمی آید تا بتوان حق حبس را در آن جاری دانست و حق حبس

(۱) به موجب ماده ۱۰۸۵ ق.م. ز. می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند. این حق را که مانند آن در روابط بین خریدار و فروشنده نیز لحاظ شده است، حق حبس گویند و قابل ذکر است که این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

(۲) حقوق مدنی خانواده، کاتوزیان، ج. ۱، ص ۱۵۴  
 (۳) حقوق خانواده، جعفری لنگرودی، ص ۱۳۵-  
 ۱۳۴؛ طبق ماده ۱۰۸۵ ق.م. هرگاه در نکاح شرط شود که صدق دین بر زوج است که عند الاستطاعه بدهد. به نظر بعضی زن حق ندارد که از اختیار این ماده استفاده کند. در حالی که این ماده در مورد نکاح منقطع هم جاری است و اگر قبل از اخذ مهر به اختیار شود به ایفای وظایفی که در قبال شوهر دارد، قیام نماید دیگر نمی تواند از این ماده استفاده کند.

وظایفی که زن در برابر شوهر دارد مانند تکلیف به حسن معاشرت با او نمی شود؛ به بیان دیگر حق حبس ناظر به تمکین به معنی خاص آن است. پاره ای از استادان حقوق مدنی از همین نظر پیروی کرده اند، ولی بعضی دیگر نظر داده اند که زن می تواند به اقامتگاه شوهر نرود. ولی باید اعتراف کرد که جدا کردن وظایف زناشویی از یکدیگر در پاره ای امور دشوار است؛ برای مثال چگونه می توان از زنی انتظار داشت که به خانه شوهر برود و با او زندگی کند و بتواند از تمکین امتناع ورزد. پس دادگاه می تواند دست کم امتناع از رفتن به خانه شوهر را بعنوان لازمه عرفی حق زن در خودداری از تمکین بپذیرد و آن را تشویبه حساب نیاورد.<sup>۲</sup>

### موارد استفاده از حق حبس<sup>۳</sup>

در حالات ذیل زن می تواند از ماده ۱۰۸۵ ق.م. استفاده کند:

الف) هرگاه مرد تمکین از دادن مهر داشته باشد که او را در این حال «موسر» می نامند.

ب) هرگاه مرد «معسر» باشد؛ خواه زن در حین عقد نکاح علم به اعسار او داشته باشد خواه نه (البته در حال اعسار، حق مطالبه مهر ندارد). لکن این امر مانع نمی شود که از حق امتناع از وظایف زناشویی تا وصول صدق استفاده نکند.

- هرگاه مهر در عقد تعیین نشده باشد آیا زن می تواند تا تعیین مهر و تسلیم آن از انجام وظایف امتناع کند؟ بعضی از فقهای امامیه پاسخ مثبت داده اند که در توضیح

است؛ بنابراین شخصی به جز شوهر می تواند مال خود را مهر قرار دهد یا تعهدی بعنوان مهر بنماید که می توان آن را تعهدی ناشی از یک قرارداد چند جانبه دانست.

### \* حق حبس

مبنای حق حبس<sup>۱</sup> این است که نکاح در فقه اسلامی یک عقد معاوضی یا شبه معاوضی به شمار آمده و در معاوضات هر یک از طرفین می تواند از اجرای تعهد خود امتناع کند تا طرف دیگر تعهد خود را انجام دهد. اگر نکاح یک عقد معاوضی باشد، چنانکه بعضی از فقهای امامیه گفته اند، باید شوهر نیز حق حبس داشته باشد. لیکن قبول این نظر خالی از اشکال نیست. پس حق حبس در حقوق امروز یک قاعده استثنائی است که به پیروی از فقه امامیه برای حمایت از حقوق زن پیش بینی شده و قانون آن را فقط برای زن ذکر کرده است و نباید شوهر را در این زمینه با زن قیاس کرد؛ زیرا تفسیر موسع از یک قاعده استثنایی روا نیست. به هر حال به نظر می رسد که اصولاً نکاح را که یک قرارداد شخصی و هدف اساسی آن شرکت در زندگی است نباید یک قرارداد معاوضی یا حتی شبه معاوضی تلقی کرد. بنابراین شناختن حق حبس برای زن در نکاح قابل ایراد است.

### مفاد حق حبس

مفاد حق حبس عبارت از خودداری از همخوابگی با شوهر است و شامل سایر

عقد معوضه، مانند کرده‌اند و حق حبس مهر را برای شوهر نیز شناخته‌اند متتهی در مقام جمع بین حق شوهر و زن به این اشکال برخورد کرده‌اند که اگر زن پیش از گرفتن مهر اجبار به تمکین شود و به دلیلی نتواند آن را از مرد بگیرد، حقی را از دست می‌دهد که جبران پذیر نیست؛ مگر اینکه از بین رفتن مهر را با دادن پول جبران سازند یا امینی با توافق زوجین برگزینند که مهر به او تسلیم شود و یا شوهر را به دادن مهر مجبور سازند و پس از تمکین زن، امین مهر را به او بدهد.

و بقای حبس، استصحاب می‌شود. اما اگر شوهر مجبور به تسلیم مهر شود پس از رفع اکراه، نمی‌تواند آن را پس بگیرد.

- هرگاه شوهر به علتی مانند مسافرت یا بیماری با زن نزدیکی نکند آیا حق حبس ساقط می‌شود یا زن مادام که نزدیکی واقع نشده می‌تواند حق حبس خود را جهت دریافت مهر اعمال نماید؟

صاحب جواهر می‌فرماید: حاضر شدن زن به تمکین در واقع اسقاط حق حبس است و در ادله سقوط حق معلق به وطی نشده است. در فقه نکاح را به سایر

یک قاعده استثنائی است و نباید آن را به موارد مشکوک گسترش داد و شرط حال بودن مهر هم دلیل بر آن است که قانونگذار موردی را در نظر داشته که مهر در نکاح تعیین شده باشد.

- هرگاه زن در اثر اکراه از شوهر تمکین نماید، قبل از اینکه مهر خود را دریافت کرده باشد، آیا می‌تواند پس از رفع اکراه از انجام وظایف زناشویی امتناع کند تا مهر خود را دریافت کند؟

پاسخ مثبت است؛ زیرا حق حبس برای زن ایجاد شده و حق با اراده صاحب آن یا به حکم قانون ساقط می‌شود و در مورد اکراه موجبی برای سقوط حق نیست

#### منابع:

- تحریر الوسیله: روح الله خمینی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق
- ترجمه لمعه: علیرضا فیض (مترجم)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، چاپ اول
- تفسیر المیزان: علامه محمد حسین طباطبایی، قم، دارالعلم، ۱۳۶۶
- تفسیر عاملی: ابراهیم عاملی، تهران، صدوق
- تفسیر مجمع البیان: فضل بن حسن طبرسی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه
- تفسیر نمونه: جمعی از علما، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸
- تهذیب الاحکام: محمد بن حسن طوسی، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۶
- حقوق خانواده: محمد جعفر جعفری لنگرودی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶
- حقوق مدنی: حسن امامی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۳
- حقوق مدنی: حسین صفایی، تهران، سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۵
- حقوق مدنی خانواده: ناصر کاتوزیان، تهران، انتشارات بهمن برنا، ۱۳۷۱، چاپ سوم
- رساله توضیح المسائل: آیت الله اراکی، تهران، ایران، ۱۳۷۲
- رساله توضیح المسائل: آیت الله محمد رضا گلپایگانی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۷
- رساله توضیح المسائل: آیت الله ناصر مکارم شیرازی، قم، هدف، ۱۳۷۱
- مبادی فقه و اصول: علیرضا فیض، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، چاپ اول و هفتم
- مستدرک الوسائل: حسین بن محمد تقی نوری، قم، مؤسسه آل البیت، احیاء التراث، ۱۴۱ق
- نظام حقوق زن در اسلام: مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۶